

برتاب عنان وحید ازین راه
مفروش چنین متاع جانگاہ
از راستی است زیر خرگاہ
وز کج رویند اختر و ماه
کج شد چو گمان هر آنکے ناگاہ
تا چند ز راستی فسانه
زیرا که نمی خورد زمانه
حمال پلاس استوانه
بر چرخ گرفته آشیانه
زد تیر مراد بر نشانه

ور زانکه ز من نمی نبوشی

باید بعلاج خویش کوشی

چون تیغ دور و به باش و خونخوار
بکرواست سپر چو روز بیکار
بکسل چو فلک نیسته زنهار
ز الماس هزار رو بازار
و آینه یک زبان به گفتار
تا لعل بدامنت نشاتند
شمشیر کجش بفرق راتند
تا بر سر اخترت فشاتند
صد بدره زر بها ستانند
چوبینه قفس سزاش دانند

وز فیض دو روی و صد زبانه

زد دست بزلف یار شانه

شعر و شاعر

خداوندگار جهان روزی که شهر بند کالبد بشر را بدست خلقت شالوده ریخت
کاخی ارجمند بنام مغز یا دماغ در آن بنیاد فرموده و کوتوال فرهنگ را بر او
پاسبان گذاشت ، علت غائی در بنیاد این ساختمان و گماشتن چنین پاسبان این
است که حور قصور بهشت روحانی یعنی شاهد جمیل معانی برای تزیین جهان
جسم هر گاه هبوط اختیار کرد . در این کاخ ارجمند که از هر جهت بعالم روح

شبهات دارد جای گزین گردد و باستان این میهمان روحانی را پذیرنده میزبان باشد
 آیا تمام فرزندان آدم دارای چنین مزیتی هستند یا نه !!
 البته نه زیرا قوای عامله طبیعت در ساختمان هیكل بشری اگر بدوی تصور
 و تقصیر و وظیفه خویش را انجام دهند آن ساختمان تمام و تنها آدمی کامل دارای چنین
 مغز و دماغی خواهد بود.

محسوس است که قوای عامله طبیعت همواره در راه ادای وظیفه بقصو و
 تقصیر دوچارند و از این رواز اشخاص کامل عیار تام الحاقه که نخبه های بشریت
 محسوبند در هر چند قرن یکی بیشتر قدم بعرصه ظهور نمی گذارد.

شاهد عالم آرای معانی از حجله روحانی گاهی بهمراهی سروش در دماغ
 انبیای مرسل وحی منزل شده. گاهی بابر اقا اشراق تمشی کرده در رواق مغز شعراء
 و فلاسفه نزول اجلال میکند. گاهی بر ابلق تفکر و تدبیر سوار شده در مصطبه دماغ
 يك شاهنشاه داد گستر. يك دستور عدالت پرور. يك قائد جمهور. يك صنعت
 گر بزرگ. يك مخترع سترك. صدر نشین میشود.

سپس از کاخ منیع دماغ با تشریف یرایغ و جامه شعر و فلسفه یا لباس قانون یار دای
 صنعت قدم در عرصه نمایش گذاشته انظار عالمیان را بطرف صورت زیبا و جمال
 دلپذیر خود جلب میکند.

در صفوف پیش و پس بر گزیدگان بشریت اگر بدیده دقت بنگریم خواهیم دید
 که صف پیشین از یقمبران مرسل و خوشوران بزرگ بسته شده و صفوف دیگر را
 فلاسفه نامدار و شعرای عالی مقدار و سلاطین و سائیر بزرگ و صنعتگران سترك تشکیل
 داده اند و اگر معانی نازل از عالم روح را در لباس الفاظ موزون و کلمات حکمت آمیز
 و صنایع حیرت انگیز شعر نام گذارده و صانع و حکیم را نیز شاعر خوانیم باید گفت از
 نخبه های بشریت دو صف کبریا و عظمت بسته شده صف پیش خاصه پیغمبران و صف

عقب ویژه شعر است چنانکه حکیم نظامی راست (پیش و بسی بست صف کبریا
بس شعرا آمد و پیش - انبیا) پس بتعین این مقیاس شاعر را بخواتدگان محترم
چنین معرفی میکنیم .

شاهد لطیف معانی در کاخ بلند رواق دماغ هر گاه جامه الفاظ موزون که بسوزن
حسن ترکیب دوخته شده بر اندام بوشد و غازه بدیع فصاحت و بلاغت بر رخساره کشد
و از دهلیزه زبان و بیان آوازه انجمن جهان گردد شعر است و چنین صاحب دماغی يك
شاعر بزرگ است . يك فیلسوف کامل که از افق آسمان حکمت الهی و طبیعی و ریاضی
خورشید آسا طلوع کرده گیتی را بنور علم روشن و ظلمت جهل را از لوح جهان
مشوید يك شاعر بلند پایه و کلمات حکمت آمیزش شعر است . يك شاهنشاه بزرگ -
يك دستور داد اندیش - يك قائد و رئیس جمهور که بسط بساداد جهان را آباد
و حقیقت عدل و معنی آسایش را بر نوع آدم محسوس میدارد شاهیت چکاه شعر و نخستین
شاعر زبر دست است "

يك واعظ طلیق اللسان که برای تزکیه و تصفیه اخلاق و عادات بر فراز منبر
طبیعت عالمیانرا مخاطب ساخته در طی امثال و شواهد زیبا و در لفافه افسانه های دلربا
مقاصد مشروع و خویش را انجام میدهد يك شاعر و الامقام است . يك دبیر معنی
نکار که جریده روزگار و مجلات هفته و ماه و سال مقالات سودمند عام المنفعه او را
زیب صفحات شبانه روزی خود قرار داده در جهان یادگار میگذارند يك شاعر نامدار
است . يك ستاره شناس و منجم که حلقه های کمند رصدش از کینگاه خاك کهکشان
مانند بگردن افلاك افتاده بکشف سیاره جدید و تعیین سیر او موفق گشته نام نامی خود
و مملکت خود را با آن ستاره که الان در تمام دنیا (بستاره محمودی معروف است)
یابنده در جهان بلند میکند يك شاعر کامل عیار و کشفیاتش غزل شیوای تذکره شعر
است . يك نقاش مانی خیال شاپور خامه که انقاس عیسوی در کلمک موی میانش پنهان

و بنفش جماد و حیوان جان می بخشد فروزنده شمع انجمن ایران وارغنون نواز بزم صنعت جهان و تاابد افتخار الملة و (کمال الملك) و سرسلسله شعرای جلیل القدر است . يك پزشك هوشمند که بکشف داروی دردهای بیدرمان کالبد بشریت بذل جهد نموده و هزارها فرزندان بشر را از چنگال اجل ناعنتم نجات میدهد در هر کشوری باشد فروزند جهان و يك شاعر بلند مرتبه است . يك استاد موسیقی باربدچنگ نکيسا زخمه که در برده های مغز معانی نعمات دل آویز را ترکیب کرده از راه اصطکاک مضراب زرباسیم و کو شمال رود با هزار تلفیق زیر و بم و گونه گونه سرود آویزه کوش اهتزاز خردمندان مینماید يك شاعر گرانمایه است يك مخترع صنعت عکاسی که از پس هزار برده خفا بطور عکس از ترکیبات شیمیائی موفق میشود و در تاریخ خانه جهالت چراغ این علم را روشن میکند شاعر ماهر است ، يك کاشف قوه برق که عالم بشریت را قادر ساخته تا بزبان این قوه از مشرق بمغرب سخن گوید و پهای این قوه طی الارض کند و بیال این قوه از هوا نوردی و دریا پیمائی کامیاب شود فردا کامل شعراست .

يك مخترع ماشین طبع که در يك ساعت بیش از سالیان درازنقاس علوم و بدایع آداب را بعنوان مجله و کتاب طبع نموده و دو دمان آدم را از قعر و فاقه ادبی آزاد گردانیده يك شاعر نام دار بزرگ است . بمقیاس این طرفه بیان که معانی بلند باهر لباسی ظهور کنند شعر محسوبند میرهن است که يك سلسله الفاظ موزون و مقفی هر گاه لباس اندام معنی نباشند شعر نیستند و ترکیب کنند اینگونه الفاظ هم از مره شعرا محسوب نیست . آری الفاظ موزون دوز معنای بدیع بکالبدی بی روح می مانند و چنانکه زیباترین عروس حجله ناز را اگر روح از بدن پرواز کرد عاشقان وصال را از ملاقاتش تنفر حاصل میشود و تنفر زندگان آن مرده بی جان را زودتر بستودان رسانیده بدخمه اش مدفون میسازد الفاظ موزون تهی از معنی

رانیز تنفر روزگار بزودی در قبرستان نسیان فرستاده در گور فراموشی دفن میکند
 باین سبب است که از لفاظان یا واه سرای در کتاب تاریخ عالم نام و نشانی نیست و
 شعرای نامدار معانی برور چون اشعار خود زینت زبان و گوش عالمیان و زندگان
 ابدی جهان میباشند . حکیم نظامی فرماید .

چو دانستم که دارد هر دیاری
 طلم خویش را در هم شکستم
 بدان تاهر که دارد دیدم دوست
 اگر من جان محبوبم تن این است
 عروسی کوقتاب از گل نپوشد
 همه پوشیده با ما است ظاهر
 نظامی بین گر این منظومه خوانی
 نهان کی گردد از توجلوه سازی
 پس از صد سال اگر گوئی کجا او
 هر گاه فکرت قارئ محترم با مقیاس و ترازی بیان مامعنی شعر و شاعر
 را بسنجد تصدیق میفرمایند که مادر این مجله اگر از علمای بزرگ و فلاسفه سترک و
 صنعتگران عالی مقدار و پزشکان و الایبار گفتگو کنیم یا از پادشاهان داد گرو و تخبه
 های بشریت سخن رانیم از حدود دایره شعر و ادبیات خارج نشده ایم . وحید

ظرائف ادبی

نقل از پنچالیه (۱)

(چرخ) نام نامیش آقا محمد علی و عبری میجنون و بفارسی دیوانه
 و بترکی دلی بشعل مس چرخ کردن اشتغال و معدن مس از وصول چرخش
 (۱) پنچالیه از تالیفات شاعر بزرگ آقا محمد علی مذهب اسمعانی متخلص به بهار است
 نویسنده ماهر این کتاب با اسلوبی شیوا و نکارشی دلپذیر